



Semantic Analysis of the Mythical Mindset of the Narrator/Hero in Muhammad al-Adawi's Novel *Al-Raees* with Reference to Northrop Frye's Perspectives

Mohammad Reza Eslami^{a*}, Ali Ghahramani^b, Moharram Ghorbani^c

^a Faculty member and assistant professor of Arabic Department, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

mr.eslami@yahoo.com

^b Faculty member and associate professor of Arabic Department, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

d.ghahramani@yahoo.com

^c PhD student in Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

m.ghorbani@gmail.com

KEYWORDS

Al-Raees novel,
mythical mentality,
Muhammad AlAdawi,
Northrop Frye.

ABSTRACT

Muhammad al-Adawi, an Egyptian physician and writer, is known for his concern with fostering intercultural and interfaith dialogue within the Islamic world. One of his most notable works focuses on the life of Avicenna, the eminent scientific and philosophical figure of Iran and Islam. In his novel *Al-Raees*, the narrator/hero embarks on a journey that transcends the boundaries of time and space, seeking to present Avicenna's character within the context of Iranian and Islamic culture, from a contemporary perspective and through the eyes of a young Egyptian physician. This study employs a descriptive-analytical method to examine the mythical mindset of the narrator/hero in *Al-Raees*. Drawing on the perspectives of Canadian philosopher and critic Northrop Frye, it explores the key dimensions of this mythical mentality. The findings suggest that al-Adawi, in *Al-Raees*, offers a mythical redefinition of places, characters, history, and events associated with the life of Ibn Sina. In doing so, he merges past and present, creating a fluid narrative that intertwines the adventures of the distant hero (Avicenna) with those of the near hero (Muhammad).

تبیین معناشناسانه ذهنیت اسطوره‌ایِ راوی / قهرمان در رمان «الرئیس» اثر محمد العدوی با نگاهی به دیدگاه‌های نورتروپ فرای

محمد رضا اسلامی^{الف*}، علی قهرمانی^ب، محرم قربانی^ج

^{الف} استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. mr.eslami@yahoo.com
^ب دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. d.ghahramani@yahoo.com
^ج دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی، آذربایجان، تبریز، ایران. m.ghorbani@gmail.com.

چکیده	واژگان کلیدی
محمد العدوی، پزشک و نویسنده مصری است که در آثار خود، دغدغه ایجاد نوعی گفتگوی بین فرهنگی / بین مذاهب را در جهان اسلام دارد. او یکی از مشهورترین آثارش را به زندگی شخصیت برجسته علمی و فلسفی ایران و اسلام، شیخ الرئیس ابوعلی سینا اختصاص داده است. رمان الرئیس سفری است که راوی/قهرمان آن با گذر از مرزهای زمان و مکان، می‌کوشد شخصیت ابن سینا را در گستره فرهنگ ایرانی و اسلامی، با نگاهی روزآمد و از دریچه چشم یک پزشک جوان مصری، به مخاطبان، عرضه نماید. پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی، تلاشی است جهت بررسی ذهنیت اسطوره‌ایِ راوی/قهرمان رمان الرئیس و می‌کوشد با تمرکز بر آراء فیلسوف و منتقد برجسته کانادایی نورتروپ فرای، مهم‌ترین جنبه‌های این ذهنیت اسطوره‌ای را مورد واکاوی قرار دهد. نتایج تحقیق، مؤید آن است که العدوی در رمان الرئیس، کوشیده است بازتعریفی اسطوره‌گونه از مکان‌ها، شخصیت‌ها، تاریخ و رویدادهای مرتبط با زندگی ابن سینا ارائه دهد و در این مسیر، مرزهای میان روزگاران گذشته و حال را در هم درآمیخته است و تصویری سیال از ماجراهای مرتبط با قهرمان دور (ابن سینا) و قهرمان نزدیک (محمد) فراهم آورده است.	رمان الرئیس، ذهنیت اسطوره‌ای، معناشناسی، محمد العدوی، نورتروپ فرای. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

منهجية العقلية الأسطورية للراوي/البطل في رواية "الزعيم" لمحمد العدوي

محمدرضا اسلامي^{أ*}، علي قهرمانی^ب، محرم قربانی^ج

^أ أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة الشهيد مدني آذربايجان، تبريز، إيران mr.eslamy@yahoo.com

^ب أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة الشهيد مدني آذربايجان، تبريز، إيران d.ghahramani@yahoo.com

^ج طالب دكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة الشهيد مدني آذربايجان، تبريز، إيران. m.ghorbani@gmail.com

الكلمات المفتاحية:	الملخص
رواية الزعيم، العقلية الأسطورية، نورثروب فراي، محمد العدوي.	محمد العدوي طبيب وكاتب مصري، تُعنى أعماله بخلق نوع من الحوار بين الثقافات والأديان في العالم الإسلامي. ومن أشهر أعماله كتابٌ يتناول حياة الشخصية العلمية والفلسفية البارزة في إيران والإسلام، الشيخ الرئيس أبو علي سينا. رواية الرئيس هي رحلة يحاول فيها الراوي/البطل، من خلال تجاوز حدود الزمان والمكان، تقديم شخصية ابن سينا للجمهور في إطار الثقافة الإيرانية والإسلامية، من منظور حديث ومن خلال عيون طبيب مصري شاب. تحاول هذه الدراسة دراسة العقلية الأسطورية لدى الراوي/البطل في رواية الرئيس؛ ويحاول الكتاب استكشاف الجوانب الأكثر أهمية في هذه العقلية الأسطورية، مع التركيز على آراء الفيلسوف والناقد الكندي البارز نورثروب فراي. وتؤكد نتائج البحث أن العدوي حاول في رواية الرئيس تقديم إعادة تعريف أسطوري للأماكن والشخصيات والتاريخ والأحداث المرتبطة بحياة ابن سينا. وفي هذه العملية، مزج الحدود بين الماضي والحاضر، وقدم صورة سلسلة للمغامرات المتعلقة بالبطل البعيد (ابن سينا) والبطل القريب (محمد).

۱- مقدمه

نیاز به افسانه‌سازی و اسطوره‌پردازی، عنصری عمیقاً ریشه‌دار در آگاهی انسان است. به جز برخی استثنائات در جوامع بدوی، هر فرهنگ انسانی که از آن‌ها شناختی وجود دارد، اسطوره‌ها، خدایان و الهه‌ها و قهرمانان مافوق بشری خود را داشته‌اند؛ چنانکه غنای این اساطیر، انعکاس‌دهنده و بیانگر ماهیت و ارزش‌های اساسی آن فرهنگ است.

کاوش در گنجینه عظیم اسطوره‌های جهان، دسترسی به پایگاه داده وسیعی از دانش و تفکر خلاق و بازگشایی رازهای ذهن جوامع مختلف است. از منظر فلسفی، اسطوره را می‌توان مجموعه منسجمی از رهیافت‌های استعاری تلقی کرد که از طریق آن، میان جهانی که دیده می‌شود با جهانی که درک می‌گردد، آشتی برقرار می‌کند. اسطوره‌ها، داستان‌ها و استعاره‌هایی از چگونگی خلقت جهان و پایان آن، زندگی و عشق و مرگ و هر آنچه بین خیر و شر است، ابهامات اخلاقی، رابطه بین جهان مری و جهان ارواح، ماهیت الوهیت، بوم‌شناسی و تمدن و معنای زمان به ما ارائه می‌دهند. نکته مهمی که باید در نظر داشت، آن است که اسطوره‌ها پیش از آنکه روایت باشند، ساختارهای ذهنی هستند. آن‌ها در مرحله نخست، نوعی داستان و در مرحله دوم ابزاری هستند برای درک روشن از چیستی و چرایی یک فرهنگ انسانی. باید در نظر داشت که تولید و استفاده از اسطوره‌ها، آن‌ها را به ابزاری فوق‌العاده برای سازگاری روانی اجتماعی تبدیل می‌کند که جامعه را دوباره به منشأ اخلاقی و معرفتی آن‌ها بازمی‌گرداند. (Scarnera, 2016: 1 - 2)

اسطوره‌شناسی، ماتریس پنهان ذهن انسان است، ساختاری عمیق که به سختی در مغز انسان پیوند خورده است. بنا به مطالعات مبتنی بر ذهنیت اسطوره‌ای، زبان، اسطوره‌شناسی و دین با هم تکامل یافته‌اند و لزوماً در هم تنیده شده‌اند و تفکر استعاری که هم اسطوره و هم گفتار را شکل می‌دهد، زمینه تمام فرهنگ‌های بشری است. اساساً، اسطوره‌های هر جامعه، الگویی برای هر جنبه‌ای از فرهنگ آن جامعه است چنانکه به گفته نیل فیلیپ محقق انگلیسی مطالعات فرهنگ مردم: «اگر به اندازه کافی تخیل داشتیم، می‌توانستیم فرهنگ را از اسطوره‌ها بازآفرینی کنیم.» (Philip, 2025)

در اینجا پرسش مهمی مطرح می‌گردد که می‌تواند سؤال مهمی در شناخت و ارزیابی مبانی نظری تحقیق حاضر نیز باشد و آن، اینکه: قالب‌های ذهنی انسان‌ها چگونه شکل گرفته‌اند و چطور مردم یک جامعه به طور ناخودآگاه، جهان ذهنی منظمی پیدا کرده‌اند که می‌توانند با آن خو بگیرند و پاسخ پرسش‌های معرفتی خود را - حتی بدون هیچ پایه و اساس منطقی - از آن دریافت کنند؟

پاسخ به این پرسش را نورترپ فرای - فیلسوف و اسطوره‌شناس کانادایی - در شکل‌گیری ذهنیت اسطوره‌ای در انسان‌ها می‌داند. بر اساس نظرات وی، ذهنیت اسطوره‌ای، معمولاً از ابتدای کودکی توسط والدین به فرزندان القا می‌شود و باعث می‌شود افراد بر اساس روایتی که به طور معمول، آن را مقدس و ماورایی و غیر قابل خدشه می‌دانند، سیری برای اتفاقاتی که پیش از این در دنیا رخ داده، تعریف کنند و در ادامه همان سیر، اتفاقات معاصر را توجیه و اتفاقات آینده را نیز پیش‌بینی می‌کنند. این قالب که مجموعه به هم پیوسته و در هم تنیده‌ای است، اجازه ورود عناصر بیرونی به خود را نمی‌دهد و با تطوری آهسته و طبیعی، معمولاً ثابت می‌ماند.

ذهنی که چنین رویکردی دارد، احتمال زیاد دارد که به جزم‌اندیشی^۱ دچار شود، پس اگر مایل به باززایی و بازایی خود باشد لازم است مانند جوجه‌ای که می‌خواهد سر از تخم بیرون آورد، خود را از حالت ژله‌ای باری به هر جهت، تبدیل به موجودی تازه و شخصیتی دارای تشخیص و شناخت مجزاً و منفرد کند و آن‌گاه که زمان مناسب رسید از درون، پوسته محکم دور خود را بشکند و دوباره متولد شود. کسی که این جریان ذهنی را بازتولید می‌کند، عملاً خود را به عصر اسطوره‌ای منتقل می‌کند که در آن، مکاشفه اتفاق افتاده است. (Gill, 2006: 25)

علاوه بر موارد پیش‌گفته، اسطوره موجب تقویت حس بازگشت به خویش و یک منبع بسیار غنی فرهنگی در آفرینش آثار ادبی نیز محسوب می‌شود. بهره‌گیری از اسطوره‌ها در کنار استفاده از معانی بلند و مفاهیم انسانی، نه تنها محتوای آثار ادبی را غنی‌تر می‌سازد بلکه موجب انسجام بیشتر ساختار آن نیز می‌شود. (کزاز و سلامت آهنگر، ۱۴۰۳: ۶۵) در مقاله پیش‌رو، چنین حالتی را در رمان الرئیس اثر محمد العدوی به‌خوبی مشاهده می‌کنیم. شخصیت راوی/قهرمان، به آرامی خود را باز می‌یابد و

^۱ - dogmatism

همانند ارواح شیدا و اسطوره‌های شکست‌ناپذیر، نه از تغییر مکان احساس بی‌زاری می‌کند و نه از سفر در زمان دلهره دارد. در این فرایند چند لایه، محمدِ راوی با ابن‌سینا به نحوی در هم آمیخته می‌شود که در نهایت، نمی‌توان آنها را از هم تشخیص داد زیرا با همان دقت و مهارت شاعرانه در نگارگری ایرانی، به همان اندازه که زندگی‌نامهٔ پزشکی و فیلسوف ایرانی، ابن‌سینا است، زندگی‌نامهٔ خود نویسنده نیز می‌تواند محسوب شود، به همین دلیل، چنانکه برخی منتقدان اذعان می‌کنند: «رمان رئیس، تصویری بی‌نظیر از آمیختگی ارواح اسطوره‌ای است و قهرمان رمان، محمد، توسط تاریخ و اسطوره‌ها تسخیر شده است.» (حمدی، ۲۰۱۵) پژوهش حاضر، در پاسخ به این سؤال سامان یافته است: مبتنی بر دیدگاه‌ها و نظرات نور تروپ فرای، ذهنیت اسطوره‌ای راوی/قهرمان در رمان «الرئیس» اثر محمد العدوی شامل چه ویژگی‌هایی است؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

جهت بررسی پیشینه مطالعاتی این تحقیق، مهم‌ترین پایگاه‌های استنادی مقالات فارسی همچون پایگاه مستندات کتابخانه ملی ایران، ایراندک، سامانه گنج، پورتال جامع علوم انسانی، پایگاه علم‌نت، آرشیو SID، آرشیو نورمگزین و... دربارهٔ دو کلیدواژه اصلی «ذهنیت اسطوره‌ای» و «رمان رئیس» مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل، بیانگر آن است که تاکنون در زبان فارسی دربارهٔ رمان رئیس اثر محمد العدوی، هیچ تحقیق مستندی صورت نگرفته است. فقط یک پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد در داخل ایران و به زبان عربی، دربارهٔ شیوهٔ روایتگری العدوی در رمان رئیس صورت گرفته است: «السرمد فی روایة الرئیس للکاتب محمد العدوی» دانشجو: کامل حمید بچکول، استاد راهنما: محمدرضا شیرخانی، دانشگاه ایلام (۱۳۹۸). محقق در پایان‌نامهٔ مذکور کوشیده است جنبه‌های روایت شامل زمان، مکان، شخصیت‌ها و رویدادها را در رمان رئیس، مورد بررسی قرار دهد. با این اوصاف، پژوهش حاضر را می‌توان نخستین تلاش در جهت شناساندن محمد العدوی و رمان رئیس در زبان فارسی تلقی کرد.

۲- محمد العدوی نویسندهٔ مصری

محمد احمد العدوی نویسندهٔ مصری است که در سال ۱۹۸۲م. در شهر المنصوره مرکز استان دقهلیه مصر متولد شد. وی تحصیلات خود را در رشتهٔ چشم‌پزشکی در دانشگاه المنصوره به پایان رسانده است. او تا قبل از ورود حرفه‌ای به عرصهٔ نویسندگی، مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و داستان‌های کوتاه را در نشریات مصری منتشر نمود که نشان‌دهندهٔ استعداد وی در نویسندگی است. نخستین اثرش در قالب مجموعهٔ داستان کوتاه با عنوان «حین یضحک البحر» در سال ۲۰۰۸م. منتشر شد. سپس در سال ۲۰۰۹ رمان «إشراق» را توسط انتشارات دارالفکر العربی در قاهره منتشر نمود. این اثر به دلیل شیوهٔ منحصربفرد نویسنده در رمان‌نویسی، در محافل ادبی مصر بازتاب گسترده یافت و ورود او را به عرصهٔ نویسندگی، تسهیل نمود. (موقع المعرفة، ۲۰۰۹)

در سال ۲۰۱۲م. رمان رئیس را منتشر کرد که تاکنون، موفق‌ترین اثر وی قلمداد می‌شود. (مکتبه النور، قسم محمد العدوی، ۲۰۱۵) بعد از آن در سال ۲۰۱۶م. مستندی دربارهٔ آتاتورک با عنوان «غازی مصطفی کمال» برای شبکه الجزیره ساخته است. (سایت Goodreads، بخش مؤلفان، محمد العدوی، ۲۰۲۵)

العدوی در سال‌های اخیر، دربارهٔ مسائل مهم جهان اسلام و به ویژه موضوعات مرتبط با حقوق فلسطینیان، موضوعات مشترک ادبی فارسی و عربی، نکات تاریخی دربارهٔ مصر و... در پایگاه‌های مختلف خبری تحلیلی همچون الجزیره، إضاءات، حکایه و... یادداشت‌هایی منتشر می‌نماید. (موقع الجزیره، ۲۰۱۷)

سبک نوشتاری محمد العدوی، لطیف، ساده و با ظرافت‌های خاص ادبی است و نویسنده، اغلب می‌کوشد مفاهیم عمیق را در قالب جملاتی ساده به مخاطب ارائه دهد؛ این سبک نویسندگی، سبب شده است نوشته‌های او بدون پیچیدگی و ابهام، با اقبال بیشتر مخاطبان روبرو گردد.

۳- رمان الرئیس اثر محمد العدوی

«الرئیس» رمانی چند لایه و چندبُعدی است که عنوان آن، به فیلسوف، پزشک و دانشمند بزرگ ایرانی، شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا مشهور به ابوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق.م) اشاره دارد. العدوی به طور ناخودآگاه، همان سبکی را که الیف شافاک (شفق) در رمان «عشق» یا «چهل قاعده عشق» (ترجمه به فارسی: ملت عشق) برای تلفیق دو داستان از روزگار قدیم و دوران جدید برگزیده، انتخاب نموده است و می‌کوشد میان دنیای کنونی و عصر زندگی ابن سینا، پیوندی ناگسستنی ایجاد کند. رمان «الرئیس» در چارچوبی تاریخی و آمیخته با ادبیات سفرنامه‌ای، به طرز شگفت‌انگیزی روزگار ابن سینا را در قرن پنجم هجری با ایران و منطقه غرب آسیا در قرن بیست و یکم پیوند می‌زند. به نظر برخی منتقدان عرب، از لحاظ ساختاری، رمان الرئیس همان ساختار رمان شافاک است که از دو کتاب مجزا تشکیل شده با این تفاوت که رمان شافاک، فصل‌ها را به ترتیب، پشت سر هم آورده است اما العدوی، رمانش را به دو بخش اصلی سفرنامه و زندگی‌نامه متمایز نموده است. در بخش سفرنامه، زندگی نویسنده در روزگار کنونی، بیشتر مدنظر است و در بخش زندگی‌نامه، جنبه‌های تاریخی زندگی ابن سینا برجسته‌سازی می‌شود. (دیاب، ۲۰۱۴)

قهرمان این رمان، جوانی است به نام محمد که اصالت مصری دارد و برای پیشرفت و ساختن آینده خود بسیار تلاش می‌کند. وی در فضای مجازی، از آنجا که شیفته شخصیت علمی و تاریخی ابن سینا است، نام کاربردی ابن سینا را برای خود بر می‌گزیند: «کتاب عبدالرحمن عنوان البرید و کلمه المرور علی ورقه: kibnsena82@hotmail.com (العدوی، ۲۰۱۲: ۳۳) محمد رؤیای رفتن به سرزمین ابن سینا را در سر می‌پروراند به همین دلیل به ایران می‌رود و در تهران و شهرهای بزرگ ایران به سیر و سیاحت می‌پردازد.

العدوی خواننده را با خود به ایران بزرگ، جایی که ابن سینا در آن متولد شد و حیاتش را گذراند، می‌برد؛ تهران و اصفهان را توصیف می‌کند و می‌کوشد فضایی را فراتر از مرزهای تحمیلی غربی‌ها در ذهن انسان مدرن، بازآفرینی کند. آشکارا موافقت‌نامه‌های مرزی نظیر سایکس - پیکو را که خاورمیانه را به کشورهای مجزا و جدا از هم تبدیل کردند، به هیچ می‌انگارد و روح کلی انسانی را در شهرها و سرزمین‌های مختلف، به تصویر می‌کشد.

سفر نویسنده از مصر آغاز می‌شود، به مدینه می‌رود و سپس راهی ایران می‌گردد و در آخر، مجدداً به مدینه باز می‌گردد. این سفر طولانی که با صحنه‌هایی نمادین در فرودگاه‌ها توأم می‌شود، همراه با توصیفات زیبا و زبانی فاخر، خواننده را مشتاقانه تا انتها همراهی می‌کند. هدف اصلی نویسنده، آن است که مخاطب را به سفری در تاریخ فراموش‌شده روزگاران ببرد که در آن دوران، تمام مردمان این شهرها و کشورها، در قالب یک ملت بزرگ زندگی می‌کردند؛ به نحو شگفت‌آوری، العدوی دوست دارد خواننده را با زندگی مردم ایران، آداب و سنن آنها آشنا کند. در تلفظ کلمات فارسی بسیار دقت می‌کند و تلفظ حروف و شکل‌گیری فوق العاده آن‌ها را توضیح می‌دهد. توصیفات رمان الرئیس بسیار متناسب است. وی می‌کوشد ایران معاصر را به گونه‌ای توصیف کند که خواننده، آرزو داشته باشد هم‌پای او از موزه فرش، موزه تاریخ و تمدن اسلامی، موزه ایران باستان، کاخ چهلستون اصفهان، باغ پرندگان اصفهان و... بازدید کند.

با تمام این اوصاف، سفر به ایران یک چهره دیگر نیز دارد. محمد راوی رمان، برای سفر به ایران، تحت فشار قرار گرفته است؛ سرویس امنیتی مصر در پاسخ به درخواست وی برای سفر به ایران، این گونه پاسخ می‌دهند: «لا تفهمنا خطاً، نحن حریصون علی سلامتک، أنت تعرف أن دولا تريد الشر بمصر..» (العدوی، ۲۰۱۲: ۷۵) {نظر ما را اشتباه برداشت نکن، ما به امنیت تو اهمیت می‌دهیم. می‌دانی که کشورهایی هستند که برای مصر، شر و ناآرامی می‌خواهند.} این جمله، به‌خوبی نشان می‌دهد که از منظر سیاسی، فضای بین مصر و ایران تا چه حد دچار تیرگی است. زمانی که نویسنده رمان الرئیس را می‌نویسد انقلاب‌های موسوم به الربیع العربی (بهار عربی) در تونس، مصر، لیبی، یمن و... در جریان است. او از مقامات مصری درخواست کرده بود که اجازه سفر به ایران را در زمان حکومت حسنی مبارک بدهند؛ اما پاسخ همیشه منفی بود. پس از انقلاب در مصر، مقامات به او اجازه دادند که به ایران برود تا بتواند آرزوی خود را که نگاهی از نزدیک به فضای سرزمین ابن سینا بود، محقق کند. (العربی، ۲۰۱۸)

محمد وفاداری خود به انقلاب مصر و بهار عربی را پنهان نمی‌کند. او از نسل جوانانی است که از دیرباز آرزوی رسیدن به جامعه‌ای را داشته‌اند که در آن ارزش‌های آزادی، کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی محقق شود. او از دوستی

سوری به نام عبدالرحمن سخن می‌گوید که جزء مخالفان حکومت سوریه است اما در خارج از سوریه، زندگی می‌کند و چند ملاقات با محمد در مصر و مدینه دارد. (العدوی، ۲۰۱۲: ۳۳) هم محمد و هم عبدالرحمن، نظرات مشابهی دربارهٔ انشعابات مذهبی شیعه و سنی در تاریخ اسلام دارند؛ محمد راوی رمان، تا حد زیادی سنی متعصبی است که تشیع ایرانی را بر ساختهٔ ایرانیان می‌داند که پس از شکست ایرانیان از اعراب، روحیهٔ پارسی خود را در دین اسلام تزریق کردند و بنابراین، اسلام را با هویت شیعی پذیرفتند و عرب‌گرایی را رد نمودند. به نظر محمد تمام کشورهای اسلامی با عربیت خود، اسلام را حفظ کردند حتی کشور مصر، اما ایران چنین کاری نکرد؛ بنابراین تصور ذهنی او از ایران، کشوری بود که با انقلابی واپس‌گرا، نشانی از اسلام واقعی را ندارد. این افکار تا قبل از ورود به تهران، در ذهن محمد وجود داشت، اما پس از آنکه وارد تهران گردید، اسیر وسعت و زیبایی و مدرنیتهٔ این شهر شد. نهضت امام خمینی، چیزی از مدرنیسم ایران نکاسته بود بلکه با ظهور حکومت مذهبی شیعه در ایران، بر وسعت پیشرفت‌های همه‌جانبه ایران افزوده شده بود. (همان: ۲۱ - ۲۲)

محمد مدتی کوتاه در تهران اقامت نمود و سپس به سوی شهرهای مهمی که ابن‌سینا در آنجا حضور داشت همچون اصفهان، همدان و ... رهسپار گردید؛ در این مسیر با ژرفای فرهنگ ایران آشنا شد؛ خیام و فردوسی و مولانا و شمس تبریزی و حافظ و سعدی و باباطاهر را بهتر شناخت و با فضای عرفان و جستجوی کمال و ارتباط متعالی انسان و خدا، همراه شد. (العدوی، ۲۰۱۲: ۱۰۴ و ۱۲۸)

در این سفر مکاشفه‌وار خود را شبیه زمین‌شناسی فرض می‌کرد که لایه‌های زمین را پشت سر هم می‌خواند و لایه‌های گذشته را که می‌بیند درمی‌یابد که چرا الآن، این‌گونه است؟ سفر وی نزدیک به یک‌ماه در ایران طول می‌کشد؛ هم‌زمان با سفر در ایران، زندگی ابن‌سینا را نیز مرور می‌کند و جریان‌ات زندگی او را همچون رمانی جذاب روایت می‌نماید. این رمان با بازگشت محمد به قاهره، گذر از مدینه و زیارت مزار پیامبر (ص) و اقامه نماز در مسجدالنبی به پایان می‌رسد. او با گذراندن یک ماه سرشار از تجربه‌های تاریخی و فکری، پس از بازدید از ایران و شهرهایی که ابن‌سینا را در آغوش گرفته بودند، در ژرفای تجارب، آثار، زمان و عصر خود کاوش نمود.

در رمان رئیس، شرح حال نویسنده، شرح حال ابن‌سینا، توصیف مکان‌ها، ادبیات سفرنامه‌ای، قطعات ادبی منثور، خاطرات روزانه، نامه‌نگاری، نقد فرهنگ و هنر و ... همگی در هم آمیخته است و نویسنده می‌کوشد از خلال این مجموعهٔ متکثر، در نهایت به ردیابی آگاهانهٔ زندگی، تاریخ و فرهنگ مردمان سرزمین ایران دست یابد. ارمغان سفر محمد (راوی رمان) نیز بعد از سفر در ایران، بسیار جالب توجه و در عین حال، نمادین است: تابلویی زیبا از آیات قرآن، جعبه‌ای گل محمدی، یک جلد دیوان خیام و یک جلد دیوان حافظ. مجموع آنچه وی از سفر ایران با خود می‌برد آمیزه‌ای از دیانت، زیبایی و دانش است. (حمیدی، ۲۰۱۵)

۴ - معناشناسی ذهنیت اسطوره‌ای در آراء نورتروپ فرای

اسطوره‌سازی عبارت است از خلق اسطوره‌هایی از زمان‌های گذشته برای نشان‌دادن وقایع طبیعی، منطقی کردن نظریه‌های معنوی و باورها و آداب و رسوم اجتماعی. واژه اسطوره از کلمه یونانی mythos که به یک داستان اشاره دارد نشأت گرفته است. شخصیت‌های اسطوره‌ها نیز مانند داستان‌ها، رویدادهای متعددی را تجربه می‌کنند. این اسطوره‌ها را می‌توان به عنوان داستان‌های نمادین دوران ازلی تعریف کرد که حول محور خلقت جهان می‌چرخد که به کیهان‌شناسی^۲ و کیهان‌زایی^۳ معروف است. این داستان‌ها می‌توانند به دنیای انسان‌ها یا دیگر جهان‌های شخصیت‌های مافوق بشری، قهرمانانه یا غیرانسانی تعلق داشته باشند. این گونه قصه‌ها ممکن است با آداب و اعتقادات مردم در گذشته پیوند خورده و به عنوان ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی آنها تلقی شود. (Dizayi and Bağırilar, 2022: 26)

به نظر برخی از محققان از جمله فرای، اهمیت اسطوره برای رمان، در خاستگاه این ژانر نهفته است. به عنوان مثال، این فرضیه وجود دارد که ریشه‌های رمان باستانی در متون مذهبی مرتبط با پرستش یافت می‌شود؛ به همین دلیل است که اسطوره در رمان، نقش پیرنگ یا ساختاردهنده را ایفا می‌کند و در بسیاری از مواقع، رمان‌نویسان از اسطوره، برای نشان‌دادن یک اصل

² - Cosmology

³ - Cosmogony

اخلاقی یا مذهبی استفاده می‌کنند. برخی نظرات متأخر نیز بیانگر آن است که اسطوره برای تکمیل ترکیب حلقه وقایع، ضروری است و بنابراین از منظر ساختاری، جنبه حیاتی دارد. (Cueva, 2013: 25)

ویلیام باسکوم در مقاله‌اش «شکل‌های فولکلور: روایت‌های نثر»^۴ اسطوره را در سطح کلاسیک به‌عنوان داستان‌هایی تعریف کرده بود که در گذشته‌های دور، باور می‌شد که واقعی و مقدس هستند. به گفته گریگوری شرمپ^۵ اسطوره پژوه و فولکلورشناس آمریکایی: «اسطوره به داستان‌های روشنی گفته می‌شود که منشأ انسان و کیهان را بیان می‌کنند.» (Schrempf, 2018: 531)

در این میان، دیدگاه‌های هرمان نورترپ فرای^۶ اسطوره‌شناس و فیلسوف کانادایی جایگاه برجسته‌ای دارد؛ او یکی از منتقدان بزرگ قرن بیستم است. کتاب وی با عنوان «آنا تومی نقد» (۱۹۵۷) توانست نظریه ادبی را دگرگون کند؛ کمک‌های او به مطالعات اسطوره‌شناسی، نظریه‌های زیبایی‌شناسی، الهیات و نقد اجتماعی جایگاه او را در مرکز مطالعات فرهنگی تضمین کرد. اعتقاد او به فراگیر بودن ایدئولوژی و اینکه اسطوره با ایدئولوژی مرتبط است و همچنین می‌تواند با آن مخالفت کند، کار فرای را در مرکز آنچه یکی از مهم‌ترین بحث‌های نظری معاصر است، قرار داده است: رابطه اسطوره و ایدئولوژی، بین روایت و تخیل. (Hart, 2005: 2)

باید توجه داشت که به تعبیر دقیق، نورترپ فرای نظریه‌پرداز اسطوره نیست. او نظریه‌پرداز منشأ اسطوره‌های ادبیات (به‌ویژه ادبیات غرب) است. به نظر او، ادبیات غرب از اسطوره‌های کتاب مقدس و کلاسیک سرچشمه می‌گیرد، به ویژه اسطوره‌های قهرمانی، و اسطوره‌های قهرمانان گره خورده با آیین. فرای نخستین کسی نیست که ریشه‌های اسطوره‌های ادبیات را می‌کاود اما نظریه اسطوره - آیین‌گرایی خود را بر اساس نظرات انسان‌شناس انگلیسی جیمز فریزر^۷ سازماندهی کرد. اگرچه تا پیش از فرای، اغلب اسطوره‌پردازان آیینی، بیشتر به یک ژانر (به ویژه تراژدی) خود را محدود می‌ساختند، اما فرای تمام ژانرهای اصلی ادبی، عاشقانه، کمدی، طنز و تراژدی را به اسطوره و پیش‌زمینه‌های آیینی مرتبط می‌دانست.

فرای هرآنچه را از هر متفکری برمی‌گزید، می‌کوشید ظواهر ناسازگار آن‌ها را با هم تطبیق دهد به همین دلیل در آرای فرای، می‌توان مقوله‌های انسان‌شناختی (فریزر)، روان‌شناختی (فروید، یونگ)، فرهنگی (اسپنگلر)^۸ و فلسفی (کاسیرر)^۹ را در هم ممزوج دانست. در واقع، فرای مجموعه‌ای از رهیافت‌های انسان‌شناسی، روان‌شناسی، ریخت‌شناسی فرهنگی و فلسفه را نقد ادبی می‌خواند و همانطور که سرسختانه به استقلال ادبیات متعهد بود، همان‌قدر به خاستگاه‌های اسطوره‌های ادبیات معتقد بود، اما الزاماً اسطوره را با ادبیات یکی نمی‌دانست بلکه در پی اثبات این امر بود که ادبیات از اسطوره رشد می‌کند، نه اینکه ادبیات، همان اسطوره باشد. (Russel, 2016: 6)

به نظر فرای، تفکر اسطوره‌ای، ابتدایی‌ترین شکل تفکر است، چیزی که نمی‌توان از آن گذشت؛ به گفته وی: «تفکر اسطوره‌ای، به صورت استعاره در جهانی که همه چیز به طور بالقوه با هر چیز دیگری قابل شناسایی است، پیش می‌رود.» (همان: ۲۰) در واقع، اگر استعاره جنبه زبانی یک چارچوب یا ساختار اساطیری باشد، به بینشی فراتر از ایدئولوژی و بلاغت، فراتر از کلام مقتدرانه و فرمان دنیوی نیز منتهی می‌شود. در همین مسیر، ایمره سالوسینزکی^{۱۰} منتقد مجارستانی، در کتاب مشهورش «نقد در جامعه»^{۱۱} نظر نورترپ فرای را این‌گونه تبیین می‌کند: «فکر می‌کنم چیزی که در طول سال‌ها به تدریج برای من روشن شد این بود که بیشتر مردم با یک بافت اجتماعی به عنوان یک ایدئولوژی شروع کردند و احساس کردند که ادبیات در درون ایدئولوژی قرار می‌گیرد و تا حدی آن را منعکس می‌کند. این تفکر، تا حدی درست است، اما فکر می‌کنم یک ایدئولوژی، همیشه یک چیز ثانویه و مشتق است و چیز اولیه یک اسطوره است. یعنی مردم مجموعه‌ای از مفروضات یا باورها را نمی‌اندیشند. آنها مجموعه‌ای

4 - The Forms of Folklore: Prose Narratives

5 - Gregory Schrempf

6 - Herman Northrop Frye (1912-1991)

7 - James George Frazer (1854 – 1941)

8 - Oswald Arnold Gottfried Spengler (1880 – 1936)

9 - Ernst Alfred Cassirer (1874 – 1945)

10 - Imre Salusinszky

11 - Criticism in Society

از داستان‌ها را می‌اندیشند و فرضیات و باورها را از داستان‌ها استخراج می‌کنند. چیزهایی مانند فلسفه‌های سیاسی، دیدگاه‌های مترقی، افکار انقلابی، رویکردهای مارکسیستی و... جنبه‌های اساطیری هستند که بر تاریخ تحمیل شده‌اند. (Salusinszky, 1987:31)

فرای، ذهنیت اسطوره‌ای را صدای یک روح یا شرایط انسانی می‌داند که: «همیشگی یا جاودانه است و پیوسته در فراز و فرودهای تاریخ، وجه اصلی خود را حفظ کرده است.» بر این اساس، اگرچه این اطمینان مبهم یا عرفانی به نظر می‌رسد، اما فرای مصمم است آن را از هرگونه جایگاه متافیزیکی محروم کند. وی اصرار دارد که تفکر اسطوره‌ای، کاملاً پدیدارشناختی است: «این تفکر، ساختاری تعیین‌کننده و پایدار به آگاهی ارائه می‌کند. همه این‌ها در ذهن است، اما در ذهنی که به طرز فوق العاده‌ای خلاق و در نهایت رستگاری، ساخته شده است.» (Kertzer, 2009: 429 – 431)

فرای در سال‌های پایانی زندگی‌اش، درباره ماهیت و اهمیت اسطوره و استعاره نوشت و اذعان می‌کرد که این مبانی ادبیات، شرط لازم یک زندگی اصیل انسانی است. (Gill, 2006: 181) به نظر او، نگرانی‌های ثانویه، فشارها و خواسته‌های ایدئولوژیک، متغیرهایی هستند که بر زندگی ما وارد می‌شوند که اغلب بر نگرانی‌های اولیه غالب می‌شوند یا بر آن اولویت دارند. نگرانی‌های ثانویه معمولاً این احساس را منتقل می‌کنند که «نظم اجتماعی، همیشه آن‌طور که می‌خواهیم نیست، اما بهترین چیزی است که می‌توانید در حال حاضر به آن امیدوار باشید، پس آنچه را خدایان برای شما مقرر کرده‌اند، اطاعت کنید و کارتان را انجام دهید.» با این حال، توجه به دغدغه‌های اولیه، تا جایی که می‌توانیم در تجربه خود به یک خیر اخلاقی مطلق و مشارکت در یک انسانیت جهانی (از طریق امر خاص) نزدیک است. همان‌طور که فرای می‌نویسد: «موضوع کلی نگرانی اولیه در عبارت مشهور کتاب مقدس: (زندگی سرشارتر و برخوردارتر) بیان می‌شود. در اصل، نگرانی‌های اولیه، فردی یا اجتماعی نیستند، بلکه عمومی هستند و مقدم بر ادعاهای متضاد فردی و جمعی هستند. اما با توسعه جامعه، ادعاهای فردی متمایز از جنبه‌های سیاسی می‌شود. مثلاً قحطی یک مشکل اجتماعی است، اما فقط فرد، گرسنه می‌ماند... امور بدیهی درباره نگرانی‌های اولیه، ساده‌ترین و بی‌هدف‌ترین عباراتی است که می‌توان بیان کرد: زندگی بهتر از مرگ، خوشبختی بهتر از بدبختی، سلامتی بهتر از بیماری، آزادی بهتر از اسارت است. این نوع ذهنیت، برای همه مردم بدون استثناء مهم است.» (همان: ۱۸۵) در طول تاریخ، نگرانی‌های ثانویه بر نگرانی‌های اولیه ارجحیت داشته است. ما می‌خواهیم زندگی کنیم، اما به جنگ می‌رویم. ما آزادی می‌خواهیم، اما به درجات مختلف اجازه می‌دهیم که از خودمان و دیگران بهره‌کشی کنیم. ما خوشبختی می‌خواهیم، اما اجازه می‌دهیم بیشتر زندگی‌مان به هدر برود. قرن بیستم، با تسلیحات هسته‌ای و آلودگی‌هایش که هوای تنفسی و آب آشامیدنی را تهدید می‌کند، ممکن است اولین بار در تاریخ باشد که واقعاً بدیهی است که نگرانی‌های اولیه باید اصلی شوند. (همان: ۱۸۵)

در سال‌های بعد، فرای نظر نهایی خود را درباره ذهنیت اسطوره‌ای، این‌گونه ارائه داد که هویت آگاهی و واقعیت، و بازگشت به «جهان پشت سوژه‌ها و ابژه‌ها» به معنای اثبات چیزی است که قبلاً فقط به عنوان یک جهان معنوی درک می‌شد، و این اثبات، تحقق دغدغه‌های اساسی انسان است که در اسطوره بیان شده است. فرای در بخشی قابل توجه از یادداشت‌های متأخر خود متوجه می‌شود که نظریه‌پردازی قابل قبول این فرآیند، اگر کل پروژه فکری او نباشد، دستاوردی است که متعلق به تأسیس حوزه‌ای از تحقیق و تلاش انسانی فراتر از پدیدارشناسی سنتی است. به زعم او، تحقق دغدغه‌های اصلی انسان، از زبان (کلمه) اساطیر اولیه منشعب می‌شود؛ و اگر به شرایط ذهنی انسان‌ها توجه کنیم، در واقع، همه چیز، ایدئولوژیک است. (همان: ۲۰۰) در مجموع، می‌توان گفت به نظر فرای، هدف از به‌کارگیری اسطوره، ایجاد زمینه‌ای برای تفکر و اندیشیدن درباره پرسش‌هایی است که ذهن انسان معاصر را به خود مشغول نموده است. زمانی که تداوم فرهنگ ملتی با بهره‌گیری مداوم و مکالمه بین حال و گذشته‌اش شکل می‌گیرد، بازتاب اسطوره‌ها می‌تواند یکی از بسترهای این تداوم فرهنگی قرار گیرد. (فرای، ۱۳۷۹: ۵۲)

از منظر اصول تحلیل ادبی باید اذعان کرد رمان‌هایی که در آنها ذهنیت اسطوره‌ای را می‌توان به‌خوبی رهگیری کرد، آثاری هستند که به دنیای انسان‌ها یا دیگرجهان‌ها با شخصیت‌های فوق‌انسانی، قهرمانانه یا غیرانسانی تعلق دارند. این گونه داستان‌ها و رمان‌ها ممکن است با آیین‌ها و باورهای مردم در گذشته پیوند خورده و به عنوان ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی آنها تلقی شود. ایده‌های اجتماعی و سیاسی در یک اثر مبتنی بر ذهنیت اسطوره‌ای در شخصیت انسان تجسم می‌یابد، در نحوه ارائه آن‌ها، در برخورد احساسات، مبارزه برای خوشبختی، و اجتناب از بدبختی. (Gikandi, 1992: 54)

۵ - تبیین معناشناسی ذهنیت اسطوره‌ایِ راوی / قهرمان در رمان الرئیس

رمان الرئیس می‌تواند به‌عنوان مجموعه‌ی ماجراهایی در نظر گرفته شود که از منظر معناشناسیِ ذهنیت اسطوره‌ای قابل تبیین است. همانطور که نورتروپ فرای می‌گوید اساطیر در جامعه‌ی خاصی که ریشه می‌دواند، میراث تلمیح و تجربه‌ی کلامی مشترکی را به وقت معین انتقال می‌دهد و بنابراین اساطیر مایه‌ی ایجاد تاریخ فرهنگی می‌شود. (فرای، ۱۳۹۷: ۵۲) العدوی در رمان الرئیس، میان تاریخ، دیانت و زمان حال، نوعی اقتراان ایجاد می‌کند و می‌کوشد آنچه را حاصل تجربه‌ی مشترک مردم منطقه‌ی خاورمیانه است، با یکدیگر پیوند دهد؛ بنابراین، او رمان خود را با آن سؤالاتی آغاز می‌کند که باعث می‌شود به واقعیت و ماهیت چیزها فکر کنید، نه شکل و ظواهر آن‌ها. او همچون قهرمانان اساطیری، سفری اودیسه‌وار را به کشوری آغاز می‌کند که شخصیت مطلوبِ ذهنش ابن‌سینا متعلق به آنجاست. برای العدوی، ابن‌سینا نمونه‌ی کاملی از یک چهره‌ی اسطوره‌ای است که فراتر از موقعیت‌های تاریخی، توانسته است حضور خود را در تمام زمان‌ها حفظ کند. سفر اودیسه‌وار راویِ رمان، با مجموعه‌ای از شخصیت‌ها و گفتگوهای میان آن‌ها و بحث‌هایی درباره‌ی ایده‌های برتر حیات و هستی، ادامه می‌یابد؛ او در عین حال، به سؤالاتی در مورد فرقه‌ها، ادیان و جریاناتی می‌پردازد که برای بسیاری از مردم هم‌روزگارش هنوز حالت تابو دارد.

العدوی در پی آن است که در رمان الرئیس، شخصیت فراتاریخی و اساطیریِ ابن‌سینا را احیا کند بنابراین او را از دورترین نقاط تاریخ، به روزگار کنونی می‌آورد و می‌کوشد ادوار کهن را در مرز بین تخیل، رئالیسم و تاریخ، بازآفرینی کند. الرئیس را می‌توان در زمره‌ی رمان‌هایی محسوب کرد که در تسخیر گذشته است، مجذوب آن است و به آرامی و بدون هراس، در زوایای آن گردش می‌کند، سپس به امروز باز می‌گردد تا از منظر خود، درباره‌ی آن بگوید؛ این ویژگی مطابق با همان نگرشی است که نورتروپ فرای از آن با عنوان ذهنیت اسطوره‌ای، یاد می‌کند. نویسنده قصد دارد خوانش جدیدی از شخصیت ابن‌سینا و زنی به نام «وُرد» (گل سرخ) ارائه دهد. طبعاً سخن گفتن درباره‌ی شخصیتی پیچیده و رازآلود همچون ابن‌سینا نیازمند نزدیک‌ساختن مرزهای تاریخ و تخیل به یکدیگر است، زیرا روایت از شخصیتی مانند ابن‌سینا و رسیدن به عمق سطوح فکری، علمی و فلسفی او از نظر روایی، تنها بر اساس آنچه از او دریافت کرده‌ایم، آسان نیست، چراکه در نهایت، استعاره‌ای از واقعیت با ابعاد متفاوت خواهد بود. العدوی، رمان خود را با عبارتی آغاز می‌کند که از محتوای کلی رمان جدا نیست: «إلی الذین سيعیدون للعالم بهاءه الذی خلقه الله علیه» (العدوی، ۲۰۱۲: ۶) {تقدیم به کسانی که جلالی را که خدا آن را با آن آفریده است، به جهان باز خواهند گرداند.} او این امر را در وجود شخصیت قهرمان معاصرش محمد که مشتاق دانش و به ویژه شناخت زندگی ابن‌سینا و احوالات اوست، پیگیری می‌کند؛ محمد، جستجوی نویسنده را برای زمانی دیگر با سفر به مکان‌های زیست ابن‌سینا و تجربه نزدیک از آن مکان‌ها آشکار می‌سازد، گویی مشتاق است روح خود را احضار کند و با او گفتگو نماید و واقعیت قرون نخستین اسلامی را برایش آشکار سازد.

وقایع رمان با فصل «صالة الدخول؛ وُرد» (تالار ورودی، گل‌های سرخ) آغاز می‌شود؛ زمان آن ۱۴ ژوئن ۲۰۱۱ میلادی است. نویسنده زمان معاصر را به عنوان کلید رمان خود انتخاب کرده که به خواننده هشدار دهد این متن به آثار روایی می‌پیوندد که بین دو زمان حرکت می‌کنند، یکی زمان دور است و قهرمانان خود را دارد و دیگری زمان نزدیک، که تلاقی این دو زمان را در هم می‌پیوندد. خواننده با زمانی روبروست که قهرمان گذشته‌اش پزشک و فیلسوف نام‌آور ابن‌سینا و قهرمان امروزش جوانی به نام محمد است که اتفاقاً او نیز پزشک است.

رمان از ابتدا تا انتها به صورت اول شخص نوشته شده است، اما چندین شکل دیگر از روایت در خلال رمان، دیده می‌شود؛ نامه‌ها، تک‌گویی درونی، نقل قول‌هایی از سخنان ابن‌سینا و همچنین بخش‌هایی حاوی قطعات روایی درباره‌ی زندگی ابن‌سینا که ترسیم‌کننده‌ی چهره‌ای اسطوره‌ای از اوست. در این بخش‌های روایی، دقت در توصیف مکان‌ها و شهرها و تفاوت‌های آن‌ها، با نگاهی سینمایی حساس به مکان‌ها، اصوات، بوها و به طور کلی حواس آشکار است.

انتقال‌های زمانی در بسیاری از مکان‌ها در یک پاراگراف اتفاق می‌افتد، راوی/قهرمان به دنبال ردپای ابن‌سینا می‌رود و به دنبال ندایی درونی است که او را به دور دست‌ها می‌خواند. سفر به ایران، راوی/قهرمان رمان را با مردمانی شگفت‌انگیز آشنا می‌کند که در نخستین گام، او را به آموختن زبان فارسی ترغیب می‌نماید. راوی/قهرمان در این سفر اودیسه‌وار، همچون مسافری عارف

است که با کِششی فراتر از میل درونیش، به تسلیم در برابر ناشناخته‌ها فراخوانده می‌شود. جاهایی هست که به ابن‌سینا، اسطوره ذهنیش نزدیک می‌شود؛ در این مواقع، تنها کاری که باید انجام دهد این است که به تصاویر خیالی خویش، اعتماد کند:

«جئت أبحث عن أبي علي فوجدت ورد، قلبی يعرفها... لم يكن هذا الجسر موجوداً حين كانت ورد تعيش في أصفهان، بنى بعد موتها بثمانمئة سنة أيام الصفويين. أما ورد فقد توفيت بعد رحيل ابن سینا بعشرين سنة كاملة.» (ص ۱۳۴) (به دنبال ابوعلی آمدم و وارد شدم، قلبم او را می‌شناسد... این پل در زمان زندگی ورد در اصفهان وجود نداشت و هشتصد سال پس از مرگ او در زمان صفویه ساخته شد. اما ورد، او بیست سال پس از مرگ ابن‌سینا در گذشت.)

نکته دیگر آنکه گفتگو، بخش بزرگی از رمان را به خود اختصاص داده است. بیشتر گفتگوها حاوی نظراتی درباره تاریخ، سیاست و مذهب هستند. نکته قابل تأمل اما آن است که تمام افرادی که با راوی/قهرمان داستان روبرو می‌شوند و گفتگو می‌کنند به نحوی تحصیل کرده‌اند و از تاریخ، فلسفه، سیاست و مذهب آگاهی دارند و گاهی اوقات، گفتگوها به مباحثات مفصل در مورد مسائل تاریخی و فلسفی تبدیل می‌شود. (عبدالرحمن، ۲۰۲۱)

علاوه بر آنچه درباره ذهنیت اسطوره‌ای راوی/قهرمان در رمان رئیس بیان شد، برخی ویژگی‌های خاص نیز در رمان مذکور وجود دارد، که می‌تواند بیانگر ذهنیت اسطوره‌ای در این رمان باشد. مهم‌ترین ویژگی‌های مرتبط با ذهنیت اسطوره‌ای در رمان رئیس را می‌توان در موارد ذیل تبیین نمود:

- توصیفات اسطوره‌ای و فراطبیعی از مکان‌ها
- توصیفات اسطوره‌ای و فراطبیعی از شخصیت‌ها
- اسطوره شهرها
- اسطوره‌سازی از شخصیت‌های دنیای مدرن
- اسطوره‌سازی از تاریخ و روزگاران گذشته
- سیالیت مکان‌ها، زمان‌ها، شخصیت‌ها و وقایع

در ادامه، ابتدا هریک از جنبه‌های مرتبط با ذهنیت اسطوره‌ای راوی/قهرمان، بر اساس رویکرد فرای مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس نمونه‌هایی و شاهد مثال‌هایی برگرفته از رمان رئیس ارائه می‌گردد:

۵ - ۱ - توصیفات اسطوره‌ای و فراطبیعی از مکان‌ها

راوی رمان رئیس می‌کوشد، از برخی مکان‌ها، توصیفات اسطوره‌ای و فراطبیعی ارائه دهد؛ در این توصیفات، زمان و مکان حالتی شناور می‌یابد و تاریخ از گذشته تا امروز امتداد می‌یابد؛ این توصیفات از یک‌سو بیانگر نگاه زیباشناسانه راوی به مکان‌ها و جغرافیای مورد نظر خویش است و از سوی دیگر، جایگاه ممتاز و نگاه تخیلی راوی را به نمایش می‌گذارد؛ این توصیفات، یادآور این نظر فرای است که: «تفکر اسطوره‌ای، تفکری عقلانی نیست و ناچاریم با مفاهیمی خو بگیریم که تابع تمایزهای عادی مقولات نیست.» (فرای، ۱۳۹۷: ۲۱۰) العدوی نیز تا حد زیادی در همان مسیر تبیین‌شده توسط فرای پیش می‌رود؛ او می‌کوشد ذهن خود را در فضایی فرا زمان و مکان شناور سازد و در این حالت، توصیفات که ارائه می‌کند جنبه‌های فراواقعی پیدا می‌کنند و با توصیفات نمادین همراه می‌شوند. برخی از مهم‌ترین نمونه‌های این نوع توصیفات را می‌توان در این فرازهای رمان، مشاهده کرد:

«على الأرض كانت المربعات الخضراء تتداخل مع حدود الصحراء الواسعة الممتدة إلى الأفق، تقطعها طرق مرسومة كأنها أخاديد شقت بسكين، نترك القطع الخضراء القليلة خلفنا، ونستشرف جهة الصحراء التي تملؤها تلال صغيرة لها ظلال سوداء واسعة مفروشة على الأرض.» (العدوى، ۲۰۱۲: ۱۴) (بر روی زمین، مربع‌های سبز با مرزهای بیابان وسیعی که تا افق امتداد می‌یابد، همپوشانی داشتند و مسیرهایی که مانند شیارهایی با چاقو بریده شده‌اند، متقاطع شده‌اند. چند تکه سبز را پشت سرمان گذاشتیم و به بیابانی که پر از تپه‌های کوچک با سایه‌های سیاه گسترده روی زمین بود، نگاه کردیم.)

«عندما بدأ الضوء يكشف ما حولنا، كانت الأرض ممتدة بلون الذهب على جانب الطريق، مروج تتموج ارتفاعا وانخفاضا، يصل القمح الذهبي المزهو إلى حافة الجبال البعيدة، ثم يصعد جزءا منها. يحرك الهواء قممه، كأنها أمواج ناعمة على سطح بحر هادئ.» (ص ۱۰۹) (همان‌طور که نور شروع به نمایاندن محیط اطراف ما کرد، زمین در کنار جاده، طلایی شد؛ مراتع در حال بالا و پایین

شدن بود، گندم‌های طلایی به لبه کوه‌های دوردست رسید و سپس از بخشی از آن‌ها بالا رفت. هوا نقاط اوج خود را مانند امواج نرم بر سطح دریای آرام به حرکت در می‌آورد. {
 «وكانها أرض مسحورة، ولدت فجأة في الصحراء، بساط القمح يكسو كل شيء، وشمس الشروق، تلونه، فيزيد توهج الحياة فيه، كوجه عروس فائنة. والمدينة النائمة بين القمح، كأنها تسبح فوقه، تتمايل كلما تمايل.» (ص ۱۱۰) گویی سرزمینی طلسم شده است که ناگهان در بیابان متولد شده باشد که فرشی از گندم همه چیز را پوشانده است و طلوع خورشید، آن را رنگین می‌نماید و درخشش زندگی را در آن همچون چهره عروسی زیبا می‌افزاید، شهری که در میان گندم‌ها می‌خوابد، گویی بالای سرش شناور است، هرگاه تاب می‌خورد، آن نیز در پیچ و تاب می‌شد. {
 «ربما هي المطارات المتشابهة في كل الدنيا. المسافرون والحقائب وموظفو الجوازات والعمال يحملون الأمتعة. تختلف الالافات واللغات المكتوبة عليها، ويبقى المطار هو المطار. مكان للفراق واللقاء. لرهبة الغريب النازل، ولفرحة المغترب العائد. مكان العبور، والدموع، واللامبالاة أيضا.» (ص ۱۶) شاید فرودگاه‌ها در تمام دنیا یکسان باشند. مسافران، چمدان‌ها، کارکنان کنترل گذرنامه و کارگرانی که چمدان را حمل می‌کنند. علائم و زبان‌هایی که به آن نوشته شده‌اند متفاوت است، اما فرودگاه، همان فرودگاه است. مکانی برای جدایی و ملاقات. از ترس غریبی که می‌آید و از شادی مهاجری که برمی‌گردد. محل عبور، اشک، و نیز بی تفاوتی. {
 در تمام نمونه‌های فوق، العدوی می‌کوشد تصویری که از مکان‌ها ارائه می‌دهد با جنبه‌های فراواقع و خیال‌انگیز توأم باشد؛ این حالت فراواقعی به نحوی نیست که صرفاً شرایط دراماتیک روایت را پیش ببرد بلکه نویسنده می‌کوشد ضمن این توصیفات فراواقعی، نوعی حس شکوه و حتی عظمت را به خواننده انتقال دهد و از همین مسیر است که فضا به سمت برخی جلوه‌های اساطیرگونه متمایل می‌شود.

۵ - ۲ - توصیفات اسطوره‌ای و فراطبیعی از شخصیت‌ها

شخصیت‌پردازی در رمان الرئیس، تابعی از نگرش و ذهنیت اسطوره‌ای راوی / قهرمان رمان است؛ در چنین شرایطی، راوی نگاهی آمیخته به تخیل و در هم تنیده با تداعی‌های گوناگون و جریان سیال ذهن دارد؛ از آنچه می‌بیند، معبری می‌سازد برای توصیفی نمادین و اسطوره‌وار از شخصیت‌های تأثیرگذار بر داستان. در این مسیر در سراسر رمان، آنجا که از ابن‌سینا، امام خمینی، فردوسی، ورد (محبوبه ابن‌سینا)، عثمان بن عفان خلیفه سوم و... این شخصیت‌ها، تنها در قالب یک پرسوناژ عادی ظاهر نمی‌شوند بلکه هاله‌ای از اسطوره و بعضاً قدسیت آن‌ها را در خود می‌پوشاند. راوی نمی‌تواند خود را نسبت به آن‌ها بی تفاوت ببیند بنابراین می‌کوشد این موضوع را با توصیفات فراطبیعی به نمایش بگذارد. برخی از این توصیفات را می‌توان در جای جای رمان مشاهده کرد:

«في العراق عىل ضفة دجلة قبل أربع سنوات، بنى التاريخ واللغة، ولدت أمريئة صغریة من أمريات الحكایات الفارسیة. عینها عربیة واسعة، وشعرها کردی ناعم، ووجهها مصری فيه سمره، ولها لسان ینطق بلغات ثلاث متشابهة.» (ص ۱۴) در عراق، در کرانه‌های دجله، چهار سال پیش، میان تاریخ و زبان، شاهزاده‌ای کوچک از داستان‌های ایرانی متولد شد. چشمانش عربی پهن، موهایش کردی نرم، صورتش مصری با رنگی تیره و بیانی دارد که به سه زبان در هم تنیده، صحبت می‌کند. {
 «في ضوء الفجر الودیع، تظهر قباب المسجد اللامعة، ومآذنه الفضیة. مسجدكبير واسع، ولوحة كبریة عىل الطریق مكتوب علیها بحروف عربیة السلام علیك یا روح الله. وصورة الإمام الخمینی رافعاً یدیه بالدعاء، فی وجهه تقطیبة غضب.» (ص ۱۸) در نور ملایم سحر، گنبد‌های درخشان و مناره‌های نقره‌ای مسجد نمایان می‌شود. مسجدی بزرگ و وسیع و تابلویی بزرگ در جاده که با حروف عربی نوشته شده است: «السلام علیك یا روح الله». تصویری از امام خمینی در حالی که دستان خود را برای نماز بلند می‌کند، در چهره‌اش غضبی دیده می‌شود. {

«في انتظار المصعد كان الفردوسی ینظر إلینا من تمثاله الصغیر عند السلم، جبینه مقطب وعلی وجهه إرهاق السنین، بیده الیمنی کتاب کبیر، والیسری مفرودة كأنما یهم بالمشی. وعند قدمیه یجلس طفل صغیر عاری الجسد، فی عینیه رهبة، وشغف.» (ص ۲۳) در محل انتظار آسانسور، فردوسی از مجسمه کوچکش کنار پله‌ها با پیشانی درهم و خستگی سال‌ها روی صورتش به

ما نگاه می‌کرد. در دست راستش کتاب بزرگی بود و سمت چپش طوری بلند شده بود که انگار می‌خواهد راه برود. در پیش پایش، کودکی کوچک و برهنه با هیبت و اشتیاق در چشمانش نشسته است. {

«جاءنی صوته همسا كذلك الهمس فی اللحم: اعلم أن عوام الناس إذا رأوا صورة حسنة أو شخصا مزينا، حنوا إليه وتعلقوا به، أما خواصهم فإنهم إذا رأوا صورة حسنة، أو شخصا مزينا حنوا لصانعه. وأنا أحن لصانعك يا أبا علي، وأعرف فضله، وأسأله وقد جمعنا هنا، أن يجمعنا مع أنبيائه في جنته.. السالم عليك، وعلى روحك الطيبة، ويغفر الله لي ولك.» (ص ۱۳۶) صدایش زمزمه‌وار به گوشم آمد، درست مثل زمزمه ای در خواب: بدانید که وقتی مردم عادی تصویری زیبا یا آراسته می‌بینند، مشتاق آن می‌شوند و به آن دل بسته می‌شوند، و اما نخبگان، وقتی تصویری زیبا یا آراسته می‌بینند، مشتاق سازنده آن می‌شوند. من مشتاق خالق تو ابوعلی هستم و فضل او را می‌شناسم و از او می‌خواهم او که ما را در اینجا جمع کرده، ما را با پیامبرانش در بهشت محشور کند و سلام بر تو و بر روح پاکت و خداوند من و تو را ببخشد. {

«کانت "ورد" جالسة تجمع شعرها بیدها، ظهرها إلى النافذة، قد أخفى ظلها وجهها وبدا ضوء القمر من حولها كأنه هالة من نور.. جفت وجهها وذراعها، ووقفت في وسط الجحرة، وجهها ناحية النافذة، يملؤه القمر، أنفها صغير، وشفتاها دقيقتان، وجبينها عريض. رفعت كفيها قرب رأسها، ثم طوتها على صدرها. لف الحجره سكينه، حين بدأت صلاتها. أسمع همسا خفيفا من فمها، كزقزقة العصفير. تركع وتسجد، وأنا معلقه بها، كأن خيطا لا أراه، يقوى بيني وبين هذه الفتاة.» (ص ۲۳۳ و ۲۳۴) {ورد نشسته بود، موهایش را در دست جمع کرده بود، پشتش به پنجره بود، سایه‌اش صورتش را پنهان کرده بود و مهتاب اطرافش مانند هاله‌ای از نور بود. صورت و دست‌هایش را خشک کرد و وسط سوراخ ایستاد، صورتش رو به پنجره بود، ماه کامل، بینی‌اش کوچک، لب‌هایش نازک، و پیشانی‌اش پهن. دستانش را به سمت سرش برد و سپس روی سینه‌اش تا کرد. وقتی نمازش را شروع کرد اتاق ساکت بود. زمزمه ملایمی از دهانش می‌شنوم، مثل صدای جیک‌جیک پرندگان. او زانو می‌زند و سجده می‌کند و من به او می‌آویزم گویی رشته‌ای که نمی‌بینم بین من و این دختر محکم‌تر می‌شود. {

«ودت لو تخبره أنها تلك الفتاة التي جئت عند قدميه في ذلك اليوم، سيعرفها بالتأكيد وحده، هو رجل ذكي، لولا ذكائه لما كان في هذا المكان الآن. رجل لا يشبهه أي أحد، فريد كأنه نبي يحمل دعوة صافية، لم يدنسها البشر بعد، ودت في كل ليلة سمعته في مقصورة النساء لو أنها تبعته. الملك الذي رد روح أحيها من القتل، ورد للأمر روحه حين مرض فلم يمض. يتهامسون أن ابن سينا يملك فن دفع الموت. أما هي فكانت تؤمن أنه يملك سر بناء الحياة.» (ص ۲۶۶) {آرزو می‌کرد کاش می‌توانست به او بگوید که او همان دختری است که آن روز جلوی پای او زانو زد. مطمئناً او را به تنهایی می‌شناسد. مرد باهوشی بود. اگر هوشش نبود الان اینجا نبود. مردی که مانند هیچ‌کس نیست، مانند پیامبری منحصر به فرد حامل پیامی ناب، که هنوز توسط انسان‌ها آلوده نشده است. صدای او را هر شب در اتاق زنان می‌شنید، آرزو می‌کرد کاش می‌توانست او را دنبال کند. فرشته‌ای که جان برادرش را از کشته‌شدن نجات داد و شاهزاده را که مریض شد نجات داد تا نمیرد. زمزمه می‌کردند که ابن‌سینا هنر دورساختن مرگ را دارد. اما او معتقد بود ابن‌سینا، راز ساختن زندگی را دارد. {

«الغضب في حضرة ورد يطهرني، كانت تملك حنانا يسع كل الغاضبين في العالم، وكنت أشعر أني في أمان مهما قلت وأنا معها. كآني طفلة تفتش في غرفة مظلمة لا تعلم أي شيء يمكن أن يخرج لها، ولا بد لها مع ذلك أن تبحث، كانت هذه الغرفة هي نفسي، وكان قرب ورد هو الأمان مما سأجد فيها.» (ص ۲۹۸) {عصبانیت در حضور ورد من را پاک می‌سازد. او لطافتی داشت که می‌توانست تمام افراد عصبانی دنیا را در خود جای دهد، و من وقتی با او بودم هر چه می‌گفتم احساس امنیت می‌کردم. مثل کودکی بودم که در یک اتاق تاریک جستجو می‌کرد، نمی‌دانست چه چیزی می‌تواند بیرون بیاید، اما باید به هر حال جستجو می‌کرد. این اتاق خودم بودم، و نزدیک شدن به ورد، به این دلیل بود که هرچه را در آن می‌جستم مایه آرامش بود. {

«السلام عليك يا أمير المؤمنين.. يا ذا النورين، يا شهيدا كان موته امتحانا طويلا لم ننجح في أوله .. انقطع مني الكلام ولم أجد شيئا أقوله.. فوقفت صامتا تتداخل في ذهني الصور، وفاة عمر بن الخطاب، واجتماع الستة، وتنازل عبد الرحمن بن عوف، ثم مشاوراته مع الخمسة الباقيين، حتى بويع لعثمان بن عفان في المسجد، أصوات المسلمين حول بيته وهو محاصر، وأصابع زوجته نائلة التي قُطعت وهي تدافع عنه، تكبري مختلط بهتافات وصيحات ليست واضحة، حتى سمعت أذان العشاء، فانقطعت الصور والأصوات.» (ص ۳۶۴) {سلام بر تو ای امیرالمؤمنین، ای صاحب دو نور، ای شهیدی که مرگت آزمایشی طولانی بود که ما در آغاز آن موفق نشدیم... لال بودم و چیزی برای گفتن نیافتم. ساکت ایستادم، تصاویری در ذهنم در هم آمیخت: مرگ عمر بن

الخطاب، جلسه شش نفره، برتری عبدالرحمن بن عوف، سپس مشورت او با پنج نفر باقی مانده، تا اینکه بیعت با عثمان در اطراف مسجد به سرانجام رسید. صدای مردم در اطراف خانه‌اش و محاصره او، و انگشتان همسرش نائله که هنگام دفاع از او قطع شد، تکبیرها آمیخته با فریادها و گریه‌های نامشخص بود تا اینکه اذان مغرب را شنیدم و تصویر و صدا قطع شد. { در مثال‌های فوق، سیالیت فضاها و مکان‌ها به نوعی تصویرسازی اسطوره‌ای و فراطبیعی از شخصیت‌ها منجر می‌شود؛ شخصیت‌هایی که در گستره زمانی قریب به هزارسال در آمد و شد هستند و مابه‌ازای تاریخی و معاصرشان چنان در هم می‌آمیزد که گاهی اوقات، از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. راوی رمان الرئیس به همان نسبت که شخصیتی مستقل دارد، در شخصیت الرئیس (ابن سینا) نیز قابل ردیابی است به نحوی که گاه نمی‌توان میان راوی (محمد) و قهرمان (ابن سینا) تفاوت چندانی قائل شد همین ویژگی پیچیده اما جذاب است که شخصیت راوی/قهرمان را به نوعی فراواقعیت اسطوره‌ای نزدیک می‌سازد و گاه تا حد ابرقهرمان نیز پیش می‌رود.

۵ - ۳ - اسطوره شهرها

برخی شهرها چنان در طول تاریخ، دارای تشخص و اعتبار هستند که فراتر از یک جغرافیای مسکونی، به حیطه‌ای از تخیل و تاریخ‌سازی ورود می‌کنند؛ در این فرگشت فرازمانی، شهر شبیه یک موجود زنده و با روح تصویر می‌شود؛ شخصیتی برجسته می‌یابد که دیگر یک چیز نیست بلکه یک اوست. این قبیل شهرها، ابعاد بی‌شما و رازهای بی‌کرانی را در خود جای می‌دهند که از آنها اسطوره‌ای فناپذیر خلق می‌کند. در رمان الرئیس، تهران و اصفهان چنین وضعیتی پیدا کرده‌اند؛ توصیفاتی که راوی/قهرمان از این دو شهر ارائه می‌دهد، آن‌ها را فراتر از یک جغرافیای محدود، بلکه به جغرافیایی بی‌مرز و بی‌زمان تبدیل می‌کند که در طول هزاره‌ها، همواره حضوری تاریخ‌ساز داشته است:

«ورأیت طهران أول مرة برداء الفجر.. وطهران التي تلبس الآن رداء الفجر، السكينة والهيبة. تكمل لي أدوات السحر الذي جنت من أجله.» (ص ۲۰) {تهران را برای اولین بار در خرقة سحرگهان دیدم. تهران که اینک باز هم جامه پگاه، آرامش و عظمت را بر تن کرده است. این شهر، ابزار جادویی را که برای آن آمده‌ام، کامل می‌سازد. {
«متلات الأسواق بالبضائع، وعادت الحياة إلى المساجد والخانات والحمامات. عاد للصغار صخبهم في الشوارع. وعادت للطيور صيحاتها في أفنية البيوت، وعاد الماء يصدح في نوافير ساحاتها. وفي الجداول الصغيرة التي تروى أشجار أصفهان فرحا بعودة الحياة إليها.» (ص ۲۲۷) {بازارها پر از اجناس شد، و زندگی به مساجد و مسافرخانه‌ها و گرمابه‌ها بازگشت. بچه‌ها با سروصدا به خیابان‌ها برگشته‌اند. دوباره پرندگان در حیاط خانه‌ها شروع به آواز خواندن کردند و دوباره آب در فواره‌های میدان‌ها جاری شد و در نهرهای کوچکی که درختان اصفهان را سیراب می‌کنند، نویدبخش شادی بازگشت حیات، به آن شهر هستند. {

۵ - ۴ - اسطوره‌سازی از شخصیت‌های دنیای مدرن

راوی/قهرمان در رمان الرئیس، تنها به شخصیت‌های تاریخی با نگاهی اسطوره‌ای نمی‌نگرد بلکه از اسطوره‌سازی در دوران مدرن نیز غافل نیست. رولان بارت^{۱۲} نظریه پرداز و نشانه‌شناس فرانسوی، به انتها رسیدن اسطوره را به معنای بی‌حرکت شدن جهان می‌داند. (روتون، ۱۳۷۸: ۱۱۱) اگرچه انسان مدرن، اسطوره‌ها را به مرتبه‌ای نازل کشانده است و چندان اعتنایی به شناسایی شهودی طبیعت و رستگاری خویش نمی‌کند اما به هر حال، می‌توان برای زندگی انسان کنونی نیز نمونه‌هایی از اساطیر متناسب با فضای زمان و مکان را در نظر گرفت؛ در رمان الرئیس، برخی از شخصیت‌های بازی‌های کامپیوتری، شبیه چهره‌های اسطوره‌ای تصویرسازی می‌شوند و راوی/قهرمان داستان درباره ویژگی‌های مختلف زندگی این شخصیت‌ها، توصیفات خاصی ارائه می‌دهد:

«جین وانا، شخصیتان فی اللعبة القتالية تيكن ۳ التي كانت مقررة على هذه الاجتماعات. كانت تيكن لعبة يابانية جديدة، أنتجتها شركة نامكو، تقوم على قصة عدوان الغول على قوة استطلاعية للجد ميشيما، وتنتهي بأن يكتسب الابن قوة يقا تل بها

¹² - Roland Barth (1915 – 1980)

تیکن لیستعید ما سلب من جده. كانت الألعاب القتالية والعسكرية جديدة في تلك الأيام، تستحوذ على تفكيرنا وقتنا طويلا، ونظلم معلقين بها في كل أحوالنا، تتبادل الحديث عن شخصياتها، ومفاتيح اللعب بها، والتغريات التي تحدث لهم خلال رحلاتهم الطويلة. آنا الأيرلندية، فصيلة دمها A وتجيد قتال الأكيدو، تبدأ أولى أجزاء اللعبة وعمرها عشرون سنة، هواياتها السفر وإعطاء خبرات خاطئة لنينا التي لا تحبها.» (ص ۳۰) {جین و آنا دو شخصیت در بازی مبارزه‌ای Tekken 3 برای این جلسات برنامه‌ریزی شده بودند. Tekken یک بازی ژاپنی جدید بود که توسط Namco تولید شد و بر اساس داستان حمله غول به نیروی شناسایی پدربزرگ می‌شیمما بود و با قدرت یافتن پسر برای مبارزه با Tekken برای بازپس گیری آنچه از پدربزرگش دزدیده شده بود، به پایان رسید. در آن روزها جنگ و بازی‌های نظامی تازگی داشت. آن‌ها برای مدت طولانی ذهن ما را به خود مشغول کردند و ما در تمام شرایط به آن‌ها وابسته بودیم و در مورد شخصیت‌های آن‌ها، کلید بازی آن‌ها و وسوسه‌هایی که در طول سفرهای طولانی برای آن‌ها اتفاق می‌افتاد، گفتگو می‌کردیم. آنا یک زن ایرلندی با گروه خونی A است و در آیکیدو مهارت دارد. او قسمت اول بازی را در بیست سالگی شروع می‌کند. سرگرمی‌های او مسافرت و دادن تجربیات نادرست به شخصیتی به نام نینا است که البته او را دوست ندارد.}

۵ - ۵ - اسطوره‌سازی از تاریخ و روزگاران گذشته

روزگاران گذشته، همواره برای بسیاری از مردمان امروز، جاذبه‌های بسیار دارد؛ گذشته به صورت جلوه‌ای تابناک از خواست‌ها و علایق فرازمانی انسان‌ها جلوه‌گر می‌شود که با آرمان‌های باشکوه و تصاویر تشدیدشده همراه است. فرای نیز بر این جنبه از اسطوره‌سازی درباره زندگی‌های گذشته، تأکید دارد؛ در در مان رئیس، نیز وضعیت بدین منوال است که نویسنده می‌کوشد شرق و گذشته آن را با شکوه و رشک‌برانگیز تصویرسازی کند:

«ككل الحكايات المنسوبة للشرق، أميرة مخطوفة، وفارس يبحث عنها لينقذها، بين صور لأقواس، وقباب وجدران مزينة بفسيفساء ملونة. على امتداد رحلة الفارس، كانت النوافير، والقباب الشامخة، والأرض المزينة بنقوش الرخام، والجدران الممتلئة بكتابه غير واضحة تشبه الخط العربي، هي ما يجعلني مشدودا إليها. الشرق الساحر، كما يجب أن يصوره الغرب.» (ص ۳۱) {مانند تمام داستان‌های منسوب به شرق، شاهزاده خانم ربوده شده و تک‌سواری در میان تصاویر طاق‌ها، گنبد‌ها و دیوارهای تزئین‌شده با موزاییک‌های رنگارنگ به دنبال او هستند تا او را نجات دهند. در طول سفر تک‌سوار، مناره‌ها، گنبد‌های سر به فلک کشیده، سراسرهای تزئین شده با حکاکی‌های مرمز، و دیوارهای پر از نوشته‌های ناخوانا شبیه به خط عربی بود که مرا به سمت آنها جذب کرد. شرق مسحور کننده، همانطور که غرب دوست دارد آن را به تصویر بکشد.}

۵ - ۶ - سیالیت مکان‌ها، زمان‌ها، شخصیت‌ها و وقایع

ذهن انسان این توانایی را دارد که از خاطرات و یادبودهای ازلی، اسطوره‌هایی در ادبیات و هنر بیافریند و این توانایی را به سمت آشناسازی ذهنی و همگن‌سازی فرازمانی پیش ببرد؛ در چنین شرایطی است که مکان‌ها، زمان‌ها، شخصیت‌ها، رویدادها و... همگی در خدمت آفرینش اسطوره‌های جدید هستند به این معنا که «از فردیت انتزاعی خود بیرون می‌آیند و ابعادی اساطیری می‌یابند. اسطوره‌هایی ورای زمان و مکان که می‌توان آن‌ها را چون نمادهای اسطوره‌ای برای مسائل امروز در نظر گرفت.» (روایی، ۱۳۹۴: ۹۱) در مان رئیس جلوه‌های مختلفی از این اسطوره‌سازی را در قالب سیالیت مکان‌ها، زمان‌ها، شخصیت‌ها و رویدادها شاهد هستیم. نویسنده کوشیده است مجموعه متکثری از آگاهی‌های تاریخی خود را همچون معجونی شگفت‌آور در هم آمیزد و در نهایت، یافته‌های خود را در قالبی فراتر از چارچوب‌های معمول زمان و مکان، در برابر چشم مخاطبان، بگستراند:

«أسأله فيجيب. أنتقل من موضوع إلى آخر بسرعة، من «ماوراء النهر» إلى «فزون»، ثم إلى أواسط فارس، والأهواز. من قبائل الترك إلى قبائل الديلم، ثم نعود إلى سنين الفتح الأولى. أريد أن أجمع منه مفاتيح كثيرة، أحربها فيما بعد، وأريد أن أطيل تلك الليلة فأملأها بما أستطيع، أليست تطول الأيام بقدر ما فيها من أشياء نحبها. لكن حيلتي لم تفلح في إطالة اليوم. دقت الساعة الواحدة صباحا، فتركني لأنام، ولم أتم. كان النوم أصعب عمل يمكنني القيام به في هذه الليلة، قضيت في إيران شهرا بنى أربع مدن، جاء النوم فيها كلها سريعا بلا مشقة. على أسرة الفنادق، أو في بيوت أناس ألقاهم جميعا للمرة الأولى. لم يكن مجرد نوم، كان خلقا جديدا كل ليلة.» (ص ۳۵۱) {از او می‌پرسم و جواب می‌دهد. او به سرعت از موضوعی به موضوع دیگر، از ماوراءالنهر

به خزر و سپس به مرکز ایران و اهواز رفت. از قبایل ترک گرفته تا قبایل دیلم، سپس به سال‌های اول فتح برمی‌گردیم. من می‌خواهم کلیدهای زیادی از آن جمع‌آوری کنم، تا بعداً آنها را امتحان کنم، و می‌خواهم آن شب را طولانی کنم و با آنچه می‌توانم آن را لبریز سازم، آیا روزها مطابق با چیزهایی که در آنها دوست داریم، طولانی تر نمی‌شوند؟ اما ترفندهای من برای طولانی کردن روز کارساز نبود. ساعت یک بامداد بود، اجازه داد بخوابم، اما من نخوابیدم. خوابیدن سخت‌ترین کاری بود که آن شب می‌توانستم انجام دهم. من یک ماه را در ایران گذرانده بودم و از چهار شهر دیدن کردم و خواب در همه آن‌ها به سرعت و بدون زحمت آمد. روی تخت هتل یا در خانه افرادی که برای اولین بار ملاقات کردم. این فقط خواب نبود، هر شب آفرینش جدیدی بود. { در عبارات فوق، نویسنده جغرافیایی گسترده و فرازمانی را مورد توجه قرار می‌دهد. به همان شکل که در اساطیر، کنش شخصیت‌های اسطوره‌ای بر موقعیت‌های مکانی و زمانی سیطره دارد در این‌جا نیز وی از ماوراءالنهر تا دریای خزر، شمال تا جنوب ایران، اهواز و مناطق دیلمان را در می‌نوردد و در نهایت نیز خود را در انبوهی از گزاره‌های تاریخی و فرهنگی، غرق می‌یابد. «نزلت طهران فی الفجر، وخرجت منها فی الضحی. وما کانت فارس إلا ضحی تاریخ هذه الأمة الجميلة، التي أحبها، ولأجلها أحل وأرحل. كل شيء هنا قبلي سريعاً، وقبليته بأسرع مما قبلي. ألفتة وألفني. كأن روحی عاشت فی هذا المكان من قبل. لعلها هی روح أبي علی التي کانت معی. روحه تعرف الری، ودرتند وکنجنامه، تعرف أصفهان ونهرها، وهمدان، وحدائقها. روحه التي حامت فی العلم وفي الفلسفة وحتى فی التصوف باحثه عن مبدأ الوجود وعالله.» (ص ۳۵۶) {سحر به تهران رسیدم و ظهر رفتم. پارس در تاریخ جز جلوه روشن نیست، این ملت زیبا که دوستش دارم و برای آن زندگی می‌کنم و سفر می‌کنم چیزی جز فداکاری و روشنایی نبود. اینجا همه چیز به سرعت مرا پذیرفت و من هم سریعتر از آن‌که من را قبول کند، آن را پذیرفتم. من به او عادت کردم و او هم به من عادت کرد. انگار روح من قبلاً در این مکان زندگی کرده است. شاید روح ابوعلی باشد که با من بود. روحش ری و دربند و گنجانمه را می‌شناسد، اصفهان و رودش، و همدان و باغ‌هایش را می‌شناسد. روح او که در علم و فلسفه و حتی تصوف در جستجوی اصل هستی و علل آن، معلق بود.}

در عبارات فوق نیز سیالیت مکان‌ها و زمان‌ها که از وجوه اصلی ذهنیت اسطوره‌ای است خود را به نمایش می‌گذارند. راوی داستان در فرایندی شبه‌اسطوره‌ای خود را با قهرمان داستان (ابن‌سینا) همسان فرض می‌کند و همراه با او در فضای سیال مکان‌های تاریخی شناور می‌گردد. نویسنده حتی از این امر نیز فراتر می‌رود و میان راوی/قهرمان نوعی همسانی و تقارن احساس می‌کند به نحوی که ذهنیات خود را بر اندیشه‌های کهن شخصیت اسطوره‌ای رمان (ابن‌سینا) حمل می‌کند و پرسش‌های نمادین آن شخصیت را درباره هستی و چیستی انسان، با گمشده‌های ذهنی خود یکسان می‌بیند.

نتیجه بحث:

محمد العدوی در رمان رئیس تا حدّ زیادی توانسته است میان جنبه‌های تاریخی و رویدادهای روزگار کنونی، تلفیق ایجاد کند و با تصویرسازی دقیق از آنچه سیّالیتِ زمانی میان گذشته و حال می‌توان نامید، مرز واقعیت و تخیل را شناور سازد. نتایج مهمّی که از پژوهش حاضر حاصل می‌شوند، به شرح ذیل است:

- ۱) در رمان رئیس، بر اساس آنچه نورتروپ فرای ذهنیت اسطوره‌ای می‌نامد، می‌توان در شش حوزه، ویژگی‌های ذهنیت اسطوره‌ای راوی/قهرمان را مشاهده کرد: «توصیفات اسطوره‌ای و فراطبیعی از مکان‌ها»، «توصیفات اسطوره‌ای و فراطبیعی از شخصیت‌ها»، «اسطوره شهرها»، «اسطوره‌سازی از شخصیت‌های دنیای مدرن»، «اسطوره‌سازی از تاریخ و روزگاران گذشته» و «سیّالیت مکان‌ها، زمان‌ها، شخصیت‌ها و وقایع».
- ۲) رمان رئیس از جمله رمان‌هایی است که نویسنده نگاهی مجذوب به گذشته دارد. تلاش قهرمان/راوی داستان معطوف به این است که در زوایای تاریخ و گذشته‌های شکوهمندِ قدیم گردش کند، سپس به امروز بازمی‌گردد و از منظر خود، دربارهٔ آنچه از آن روزگاران کهن دریافته، سخن می‌گوید. این ویژگی مطابق با همان اصل بنیادینی است که نورتروپ فرای از آن با عنوان ذهنیتِ اسطوره‌ای، یاد می‌کند.
- ۳) رمان رئیس از ابتدا تا انتها با زاویه دید اول شخص نوشته شده است، اما چندین شکل دیگر از روایت در خلال رمان، دیده می‌شود: نامه‌ها، تک‌گویی درونی، نقل قول‌هایی از سخنان ابن‌سینا و همچنین بخش‌هایی حاوی قطعات روایی دربارهٔ زندگی ابن‌سینا که ترسیم‌کنندهٔ چهره‌ای اسطوره‌ای از اوست.
- ۴) محمد العدوی در رمان رئیس، از یک جهت، چهرهٔ تاریخی ابن‌سینا پزشک و فیلسوف بزرگ قرن پنجم هجری را در هاله‌ای از رهیافت‌های اساطیری، بازسازی کرده، از سوی دیگر، کوشیده است شخصیتِ «محمد» راوی/قهرمان رمانش را در این ذهنیت اسطوره‌ای، مشارکتِ حداکثری ببخشد.
- ۵) نورتروپ فرای تفکر و ذهنیت اسطوره‌ای را نوعی استعاره در جهانی فرض می‌کند که همه‌چیز به طور بالقوه در آن نسبت به هر چیز دیگر، قابل شناسایی است، العدوی نیز کوشیده است ابن‌سینا را استعاره‌ای از عظمت علمی و رویکرد بینافرهنگی جهان اسلام از گذشته تا امروز قرار دهد.
- ۶) العدوی در رمان رئیس، با تمرکز بر شکل‌دهی نوعی ذهنیت اسطوره‌ای میان گذشته/حال، راهبردی را ترسیم کند که اگرچه در جهان امروز - به ویژه در میان کشورهای مسلمان - جنبهٔ تابو دارد، اما این کشورها و فرهنگ‌های مرتبط با یکدیگر را به محلی برای گفتگو و نزدیکی بیشتر فرهنگی/مذهبی مبدل می‌سازد.
- ۷) توجه ویژهٔ العدوی نسبت به ایران که در رمان رئیس، آن را أمّ القُرای شیعه معرفی می‌کند، همراه با توصیفات نمادینی که ارائه می‌دهد و توجهی که به ابن‌سینا دانشمند شیعی برجستهٔ قرن پنجم دارد، در عین حال که بستری چندلایه و متکثر از نمادهای فرازمانی/فرامکانی پدید می‌آورد، دو شخصیت اصلی رمانش ابن‌سینا (نمایندهٔ روزگار گذشته) و محمد (نمایندهٔ روزگار کنونی) را به ساحتِ اسطوره‌ای وارد می‌کند؛ ساحتی که به زعم نورتروپ فرای، صدای یک روح یا شرایط انسانی فراگیر، نامیده می‌شود.

منابع و مآخذ:

- [۱] حمدی، محمد (۲۰۱۵) الرئیس وإعادة تعريف العالم، موقع إضاءات، قسم فنّ وأدب: <https://www.ida2at.com/redefine-world>
- [۲] دیاب، أحمد (۲۰۱۴) عن الرئیس.. لمحمد العدوی، موقع نون بوست، قسم أدب والثقافة: <https://www.noonpost.com/2978>
- [۳] روتون، کارن کین (۱۳۷۸) اسطوره، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر مرکز، چاپ اول، تهران.
- [۴] رؤیایی، طلایه (۱۳۹۴) زایش اسطوره‌های جدید از بطن ادبیات مدرن، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۹۱ - ۱۰۹.
- [۵] عبدالرحمن، لنا (۲۰۲۱) محمد العدوی يستعيد شخصية ابن سینا روائياً فی الرئیس، تقرراً الروایة العصر القديم علی ضوء معطیات الزمن الراهن بین تخییل وتأریخ وواقعیة، الموقع الإلكتروني اندبندنت عربیة، قسم ثقافة: <https://www.independentarabia.com/node/250311>
- [۶] العدوی، محمد أحمد (۲۰۰۹) سیرة شخصية محمد العدوی، موقع المعرفة، قسم کتاب: https://www.marefa.org/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A3%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%AF%D9%88%D9%8A
- [۷] العدوی، محمد (۲۰۱۲) الرئیس، دار کلیم للنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، القاهرة، مصر.
- [۸] العدوی، محمد (۲۰۱۵) موقع مكتبة النور، قسم روايات خيالية مترجمة: <https://www.noor-book.com/book/review/268544>
- [۹] العدوی، محمد (۲۰۱۷) الجديد من الكاتب، شبكة الجزيرة الإعلامية: <https://www.aljazeera.net/author/maladawy>
- [۱۰] العدوی، محمد (۲۰۲۵) كتب محمد العدوی، وبسایت Goodreads، بخش معرفی مؤلفان: <https://www.goodreads.com/author/show/3153935>
- [۱۱] العربي، أحمد (۲۰۱۸) قراءة فی رواية: الرئیس، ملتقى العروبيين السوريين منبر أحرار العروبة، قسم أدب والثقافة: <https://arabiansforum.net/archives/63936>
- [۱۲] فرای، نورتروپ (۱۳۷۹) تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول، تهران.
- [۱۳] فرای، نورتروپ (۱۳۹۷) رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، تهران.
- [۱۴] کزازی، میرجلال‌الدین و سلامت آهنگری، منصوره (۱۴۰۳) معناپردازی اسطوره‌ها در عرصه رمان‌های فارسی با تکیه بر بازیابی هویت ملی، مجله پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره ۲، شماره ۴، صص ۶۲ - ۷۹.

[1] Cueva, Edmund P. (2013) The Literary Myth in the Novel, In M. Futre Pinheiro, A. Bierl & R. Beck (Ed.), Intende, Lector - Echoes of Myth, Religion and Ritual in the Ancient Novel (pp. 24-27). Berlin, Boston: De Gruyter. <https://doi.org/10.1515/9783110311907.24>

[2] Dizayi, Saman & Bağırlar, Belgin (2022) Mythmaking in Modern Literature: Harry Potter by J.K. Rowling, Journal of Advanced Research in Social Sciences, 5(3): 26-31. <https://doi.org/10.33422/jarss.v5i3.761>

[3] Gikandi, Simon (1992) Writing in limbo: modernism and Caribbean literature, Cornell University Press, Sage House, 512 East State Street, Ithaca, New York, USA.

[4] Gill, Glen Robert (2006) Northrop Frye and the Phenomenology of Myth, University of Toronto Press, Department of Classics and General Humanities Faculty Scholarship and Creative Works. 41. <https://digitalcommons.montclair.edu/classics-gnrl-hmnties-facpubs/41>

- [5] Hart, Jonathan (2005) Northrop Frye: The Theoretical Imagination, Taylor & Francis e-Library, New York, USA.
- [6] Kertzer, Jon (2009) Northrop Frye and the Phenomenology of Myth, University of Toronto Quarterly, University of Toronto Press, Volume 78, Number 1, Winter, pp. 429-431.
- [7] Philip, Neil (2025) The Hidden Matrix: Myth and the Human Mind, Unbound publishing. London, England. In web: www.unbound.com/books/the-hiddenmatrix#AboutSectionDesktop
- [8] Russel, Ford (2016) Northrop Frye on Myth, Routledge Pub, New York, USA.
- [9] Salusinszky, Imre (1987) Criticism in Society, Routledge pub., London, England.
- [10] Scarnera, Pasquale (2016) The Myth as a Tool for Human Behavior Setting, International Journal of Social Science Studies. 4. 10.11114/ijsss.v4i7.1612.
- [11] Schrempp, Gregory (2018) The possibility of life, HAU: Journal of Ethnographic Theory, 8(3), 530- 536. <https://doi.org/10.1086/701066>.